

تعهدات غرامتی و نفقه ای در مسؤولیت مدنی

علی قسمتی تبریزی*

چکیده

الزام به جبران خسارت ناروا، به عنوان مهم ترین هدف مسؤولیت مدنی، ضرورتی مسلم و مورد وفاق است. در عصر کنونی نیز گسترش مفهوم خسارات قابل تدارک و بازنگری مبانی تعهدات، به توسعه مسؤولیت مدنی منجر شده است. با این وجود، همه پیامدهای فعل زیان بار، خصلت مشابهی ندارند و تأمل در این امر، نشانگر تفاوت ماهیت تعهد در مصادیق جبران خسارت است. بنابراین، به نظر می رسد که باید میان کارکرد نفقه ای و غرامتی تعهدی که عامل زیان به آن محکوم می شود، تمایز گذارد. هرچند مسؤولیت مدنی در تحولات اجتماعی، پذیرای کارکرد برخی نهاد های دیگر شده است، اما باید توجه داشت که هدف اصلی مسؤولیت مدنی، کارکردی غرامتی است و تحمیل برخی هزینه ها به عامل حادثه، سبب تبدیل این نقش غرامتی، به تعهدی می شود که از موضوع مسؤولیت خارج است. تفکیک تعهدات غرامتی و نفقه ای، پیامدهای متفاوتی به دنبال دارد که بررسی آنها می تواند زمینه ساز تحقق اهداف مسؤولیت مدنی، تأمین حقوق زیان دیده و عامل خسارت و حفظ امنیت اجتماعی شود.

کلیدواژه: مسؤولیت مدنی، جبران خسارت، تعهد نفقه ای، تعهد غرامتی

۱ - مقدمه

هرچند تعهد به جبران خسارت ناروا، یکی از بدیهیات مسلم حقوقی و مشترک میان همه تمدن‌هاست (3/3 هـ Les m̄ta morphoses historiques و Gazzaziga) اما این تعهد، همیشه به یک شیوه ایفاء نمی شده است. افزون بر این، توجه به ماهیت جبران خسارتی که به زیان‌دیده پرداخت می شود، نشان می دهد که دین جبران می تواند مشخصه و کارکرد های متفاوتی داشته باشد.

صرف نظر از این که در جوامع نخستین، مسؤولیت حقوقی و موارد جبران خسارت محدود بود؛ در صورت امکان جبران نیز گاه گروه، جانشین فرد می گردید و خساراتی که منشأ انسانی داشت از سوی خانواده و گروهی که فرد به آن وابسته بود، تدارک می شد (Droit civil/n° 1118). اما پیوند های خانوادگی، تنها در قائم مقامی خانواده در مسؤولیت اعضا در قبال دیگران مشهود نبود و حتی به هنگام ورود خسارت به خود عضو نیز، این گروه بود که عهده دار معاش و هزینه های فرد از کار افتاده می گردید. متقابلاً غرامت دریافتی هر عضو، آورده ای برای همه اعضا و تضمینی برای معاش همگان به شمار می آمد، به نحوی که گاه، بخشی از غرامتی که به زیان دیده پرداخت می شد به خویشان او تعلق می گرفت (9 Introduction à la responsabilité/n°). گستره وسیع اشکال نخستین همبستگی می توانست هر نوع نیازی را پاسخ گوید و ماهیت پرداخت ها نیز اصولاً تأثیری در این میان نداشت؛ چراکه در جوامع سنتی، نهاد خانواده که تحت مدیریت پدر یا رئیس قبیله بود به عنوان یک کل مستقل از افراد تلقی می شد و همگان، وابسته به این گروه و ملزم به ایفاء نقشی بودند که به آنها واگذار شده بود. این همبستگی محدود و داوطلبانه، امنیت را به نحو مؤثری برای اعضا به ارمغان می آورد و به اشتراک گذاردن منابع گروه، اجازه تأمین زندگی کودکان، سالخوردگان، بیماران، معلولان و نیازمندان را می داد (Droit des assurances/n° 4). در حقیقت، جوامع کهن چیزی جز اتحاد خانواده ها که جهت تأمین

نیاز حمایت متقابل (در دفاع از حیات، اموال و دستاورد خود) به یکدیگر نزدیک می شدند، نبود. هر عضو موظف بود در حد توانایی و امکاناتش، نیازهای گروه را تأمین کند و به طور متقابل، به هنگام نیاز می توانست امید به مساعدت گروهی داشته باشد. این نیاز چه از روی بی توجهی زیان دیده یا بدخواهی ثالث باشد و چه ناشی از طبیعت و پیامدهای حیات، گروه خانوادگی یا قبیله ای را متعهد می کرد.

اما تکلیف متقابل اعضای خانواده، با تحوّل مفهوم و خرد شدن خانواده های گسترده، غیر ممکن به نظر رسید. این دگرگونی خانواده سنتی با صنعتی شدن جوامع و از منظر مسؤولیت، همزمان با مسؤولیت شخصی آغاز می گردد، چراکه با جریان فردگرایی، خانواده در قالب روابط زوجین و حداکثر فرزندان محدود شد و حسب باورهای جدید، انسان دیگر نباید از سوی گروه به خدمت گرفته شود (Droit des assurances/n° 5). با این تحوّل، احساس فقدان ایمنی و نبود حمایت خانوادگی آشکارتر شد و انسان دریافت که در مواجهه با خطرات، تا چه حدّ تنهاست. امروزه همبستگی خانوادگی در جبران زیانهای حیات و خطرات زندگی ناتوان است. لذا با شانه خالی کردن خانواده از تعهدات سنتی خود در برابر اعضا، نقشهایی که سابقاً خانواده بر عهده می گرفت، توزیع شد و در مواردی که پای اضرار توسط عامل انسانی مطرح بود، بسیاری از این کارکردهای سنتی به مسؤولیت مدنی واگذار گردید. به تعبیر دقیق تر، مسؤولیت، از التزام به جبران خسارات مستقیم فراتر رفت و متکفل معاش زیان دیده شد و عامل زیان، گاه عهده دار هزینه های از کارافتادگی و نفقه طلبکار جبران گردید.

با این تحلیل، به نظر می رسد که التزام عامل زیان به تدارک خسارت، همیشه ماهیتی مشابه ندارد و متعهد، همواره آثار مستقیم فعل زیان بار را ترمیم نمی کند. بررسی دقیق تر و وجاهت این امر را باید در تمایز میان تعهدات غرامتی و نفقه ای ملاحظه کرد. در این راستا، نخست، ماهیت پرداختهایی که به منظور تدارک خسارت

پرداخت می شود و سپس آثار این تفاوت ماهوی، مطرح و در پایان برخی مصادیق مشتبه بررسی می گردد.

۲- ماهیت جبران

از منظری که کمتر به آن توجه شده است، جبران را می توان از حیث ماهیت تعهد تدارک خسارات، بررسی و جبران ها را به: نفقه ای و غرامتی تقسیم نمود. شناسایی و بیان تفاوت های ماهوی جبران، از این حیث اهمیت دارد که با توجه به شرایط هر یک از این مفاهیم، نتایج متفاوتی به دست می آید.

۲-۱- مفهوم نفقه و غرامت و تمایز آنها

واژه «نفقه» به طور مرسوم در خصوص روابط خانوادگی به کار می رود و از آثار مالی نکاح یا خویشاوندی در خط مستقیم به شمار می آید. در لغت عرب، این واژه از معنای مصدری «به پایان رسیدن و زوال یافتن» مشتق شده است (المصباح المنیر/۳۱۸؛ المفردات فی غریب القرآن/۵۰۲). اتفاق اموال نیز به معنای صرف کردن مال است و لذا نفقه، چیزی است که برای عیال واجب النّفقه هزینه می گردد (لسان العرب/۳۵۸/۱۰). در معنای فقهی، نفقه به معنای مایحتاج متعارف زن مانند خوراک، پوشاک، مسکن، خادم و ... استعمال شده است (جواهر الکلام/۳۱۰/۳۳۰؛ خوئی، منهاج الصالحین/۲/۲۸۷). قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۰۷ (اصلاحی) نفقه را شامل همه نیاز های متعارف زوجه می

۱- البته فقها عموماً سه سبب را برای نفقه ذکر می کنند: زوجیت، قرابت و ملکیت (جواهر الکلام/۳۱۰/۳۰۱؛ ایضاح الفوائد/۲/۲۶۶؛ ریاض المسائل/۱۲/۱۶۳؛ فیاض، منهاج الصالحین/۳/۷۰). معهداً جمله این اسباب، در این وجه مشترکند که واجب النّفقه، نوعی وابستگی خانوادگی، خوئی یا مالی به دیگری دارد. به تعبیری، منفق علیه، زوجه، اقارب یا اموال شخص هستند، در صورتی که در اسباب قراردادی یا قهری نفقه، ضرورت این تعلق ملاحظه نمی گردد. یادآوری می شود که برخی فقها (سیستانی، منهاج الصالحین/۳/۱۳۶) اضطرار را نیز به عنوان سبب نفقه (از باب وجوب اطعام مضطر) می شمارند. اما باید توجه داشت که این الزام به انفاق، بیشتر صبغه اخلاقی دارد و همچنین در قبال دریافت عوض است؛ در حالی که در موارد سه گانه دیگر، نفقه الزامی غیر معوض می باشد.

شمارد. اما ماده ۱۲۰۴ این قانون در خصوص اقارب، این واژه را در مصادیق محدود تری به کار گرفته است که به نظر می رسد حصری نیست و هر چه نیاز متعارف جسمی و روحی (مانند هزینه تعلیم و تربیت اولاد) باشد، جزو نفقه انگاشته می شود (صفایی، حقوق خانواده/۱۷۰/۱ و ۱۷۵).

با این وجود، به نظر می رسد که بر خلاف باور مرسوم، که نفقه را صرفاً ناشی از خویشاوندی یا وابستگی (در رابطه قرابت و مالکیت) می داند با تدقیق در منابع قانونی، می توان قائل به دسته ای از «تعهدات نفقه ای» بود که در کنار قرابت و مالکیت، سبب خود را در قرارداد یا ضمان قهری می یابند. بدین سان، «تعهد نفقه ای» فراتر از زوجیت و خویشاوندی می تواند به عنوان الزام به تأمین آن چه که برای حیات جسمی و معنوی شخص ضروری است، تعریف شود (Bousquet-Denis, «Réflexion sur la distinction de l'alimentaire» / n° 1; Lexique des termes juridiques/37 et 459).

قانونگذار صراحتاً این تعبیر را در خصوص «تعهدات نفقه ای قراردادی» به کار گرفته و در ماده ۷۶۸ قانون مدنی مقرر می دارد: «در عقد صلح ممکن است احد از طرفین ... متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند ...». مسلم است که وجود قرابت بین مشروطاً علیه و ذی نفع ضروری نیست و آن چه الزام به انفاق را ایجاد می کند توافق و قراردادی است که اختصاصی به مصالحه ندارد. اختیار عنوان «نفقه» بر این تعهد، سبب می شود که الزام متعهد له از خصایص ویژه ای تبعیت کند که بیان خواهد شد.

همچنین در ضمان قهری نیز می توان قائل به وجود دسته ای از «تعهدات نفقه - ای» بود چنان که ماده ۶ قانون مسؤولیت مدنی بیان می دارد: «در صورت مرگ آسیب دیده، زیان شامل کلیه هزینه ها ... می باشد. اگر مرگ فوری نباشد هزینه معالجه و زیان

1-Obligations alimentaires

۲- در خصوص نفقه زوجه در نکاح منقطع نیز در صورتی که تعهد زوج به انفاق، مبتنی بر توافق و شرط ضمن عقد باشد نفقه، قراردادی انگاشته می شود (کاتوزیان، حقوق خانواده/۱۱۷/۱).

ناشی از سلب قدرت کار کردن در مدت ناخوشی نیز جزو زیان محسوب خواهد شد. در صورتی که در زمان وقوع آسیب زیان دیده، قانوناً مکلف بوده و یا ممکن است بعد ها مکلف شود شخص ثالثی را نگاهداری نماید و در اثر مرگ او شخص ثالث از آن حق محروم گردد، واردکننده زیان باید مبلغی به عنوان مستمری متناسب با مدتی که ادامه حیات آسیب دیده عادتاً ممکن و مکلف به نگاهداری شخص ثالث بوده به آن شخص پرداخت کند...؛ در صورتی که در زمان وقوع آسیب، نطفه شخص ثالث بسته شده و یا هنوز طفل به دنیا نیامده باشد شخص مزبور استحقاق مستمری را خواهد داشت. این تعهدات و به ویژه هزینه نگاهداری اشخاصی که تحت تکفل متوفی هستند یا خواهند بود، ماهیتی متفاوت از نفقه ندارد و بدیهی است که شناسایی آنها به عنوان غرامت، منطبق با واقع نخواهد بود. بدین سان، هرچند «تعهدات نفقه ای» در گستره وسیعی وجود دارند لکن آن چه در این مقام بررسی خواهد شد، آن دسته از تعهدات است که بر مبنای مسؤولیت مدنی به وجود می آیند.

در کنار تعهدات نفقه ای، گونه ای دیگر از پرداخت ها جنبه غرامتی دارند. غرامت در لغت، به معنای دین و آن چه تأدیه آن بر شخص لازم باشد، آمده است (المفردات فی غریب القرآن/۳۶۰؛ المصباح المنیر/۲۳۱؛ لسان العرب/۴۳۶/۱۲؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق/۲۷۱۹/۴). در اصطلاح فقهی این نوع از پرداخت، در خصوص جبران به کار می رود و در ادبیات حقوقی نیز برای مبلغی پول که به منظور تدارک زیان تأدیه گردد، استعمال می شود (Lexique des termes juridiques/236 et 334). با توجه به مفهوم اخیر، «تعهدات غرامتی» را می توان التزام به تأدیه مبلغی پول دانست که به منظور تدارک خسارت ناروای دیگری مقرر می گردد. نظر به مراتب یاد شده، ماهیت تعهد جبران خسارت، مستلزم احکام و آثار متفاوتی خواهد بود که شایسته بررسی است.

۲-۲- جبران های غرامتی

مراد از پرداخت های غرامتی، جبرانی است که به اثر اولیه و مستقیم زیان بر می گردد؛ به عنوان مثال، در سانحه رانندگی، مسؤول حادثه ملزم است حسب مورد، دیه یا هزینه درمان زیان دیده را بپردازد و خودروی آسیب دیده را تعمیر یا خسارت آن را تأدیه کند. ویژگی این پرداخت ها را که با هدف تدارک اثر مستقیم خسارت صورت می گیرد می توان به شرح ذیل برشمرد:

- موضوع تعهدات غرامتی، قابل تقویم به مقدار ثابتی پول است که امکان بازگرداندن زیان دیده به موقعیتی که قبل از وقوع خسارت داشت را فراهم می آورد.
- این تعهد، با یک بار ارزیابی، تقویم و اصولاً به صورت دفعه‌تاً واحده ایفاء می شود (Bousquet-Denis, op.cit/n° 2).
- عامل زیان به هنگام پرداخت مبلغ مقرر در تاریخ اجرای حکم، بری الذمه می گردد.

- ابراء، هبه و مصالحه تعهدات غرامتی جایز است و اشتباه در گستره خسارت و مصالحه بر سر آن، مشمول ماده ۷۶۶ ق.م می گردد (مشارکت هاصالح/۱۹۱). زیرا اشتباه در اهمیت زیان، اشتباه در موضوع مصالحه انگاشته نمی شود و بی اثر است (Droit de la responsabilité et des contrats/n° 2125).
- چون تعهدات یاد شده، منجز شده و قطعیت یافته است، اصولاً به نفع ورثه متعهد له به وراثت می رسد.
- ایفای این گونه تعهدات، اصولاً به صورت فردی و التزامی است که خود عامل خسارت یا بیمه گر او متکفل آن خواهد بود.

۳-۲- پرداخت های «نفقه ای»

بر خلاف جبران های غرامتی، تعهدات نفقه ای به اثر ثانویه زیان بر می گردد و تعهد عامل زیان در این موارد، عموماً تدارک آثار خسارات جسمانی پایدار مانند از کارافتادگی و هزینه های مستمر درمانی یا مرگ تدریجی زیان دیده است (ماده ۵ قانون مسوولیت مدنی). متفاوت از مورد قبل، التزام متعهد در این قسم از تعهدات، صرفاً تدارک

اثر اولیه زیان نیست و از جبران خسارت فراتر می رود؛ لذا ویژگی های این تعهدات را می توان این گونه بر شمرد:

- برخلاف تعهدات غرامتی که نظر به گذشته و خصلت تدارک خسارت دارند، تعهدات نفقه ای به آینده و وضعیتی آتی زیان دیده توجه دارند.

- موضوع جبران، مقدار ثابتی پول نیست و می تواند در گذر زمان، بسته به شرایط زیان دیده و تغییر ارزش پول متغیر باشد. در واقع، تکلیف متعهد به مثابه تعهد به ارزش و موضوعش تأمین نیاز های حیاتی محکوم له است (نظریه عمومی تعهدات/۳۴).

- مقدار جبران را نمی توان با یک بار ارزیابی و برای همیشه تعیین کرد؛ لذا متفاوت از تعهد غرامتی که پس از تقویم و برآورد، قطعی است گستره تعهدات نفقه ای، محتمل و متزلزل خواهد بود.

- متعاقب دو مورد قبل، اصولاً ایفای تعهد، به یک باره امکان پذیر نخواهد بود. - در تعهدات نفقه ای، اصل بر عدم انتقال به وراثت است مگر در صورتی که قانونگذار به قائم مقامی یا استحقاق ورثه متعهد له تصریح کند.

- به واسطه خصلت استمراری، تکلیف متعهد اصولاً قابل اسقاط نیست. همچنین در صورت تردید در نفوذ مصالحه به زیان متعهد له یا اشتباه وی در گستره تعهد، باید راه اثبات بی اعتباری توافق را باز گذاشت.

- تعهدات نفقه ای در مقایسه با پرداخت های غرامتی پر هزینه تر و از توان مالی عامل زیان خارج است؛ لذا از لحاظ منطق حقوقی و عدالت، پذیرفته نیست که شیوه یکسانی در این دو قسم به کار گرفته شود. جبران غرامتی اصولاً تعهدی فردی را می - طلبد و تعهدات نفقه ای، التزامی گروهی را اقتضاء می کنند.

۳- آثار بازشناسی تعهد نفقه ای و غرامتی

۳-۱- شیوه پرداخت

پس از ارزیابی زیان، تعهد باید به طریقی که دادگاه مقرر می‌دارد، ایفاء گردد. شیوه پرداخت، از مهم‌ترین نتایج تفکیک تعهدات نفقه‌ای و غرامتی است. همان‌گونه که ذکر شد خسارت می‌تواند آثار مستقیم و دفعی یا آثار غیر مستقیم و تدریجی داشته باشد. بدیهی است تأدیه مبلغی یکجا در خصوص آثار مستقیم و اولیه زیان، امری مطلوب و معمول است. این پرداخت که به تعبیر قانون مسؤولیت مدنی «دفعاً واحده» نامیده شده، می‌تواند ناظر به خسارات قطعی آینده هم باشد^۱ (Les effets de la responsabilité /n° 73).

متقابلاً محکومیت به پرداخت مبلغی یکجا، در خصوص خساراتی مستمر که هدف از جبران آنها تأمین معاش آبرومندانۀ زیان دیده است، مطلوب به نظر نمی‌رسد. زیرا پیش‌بینی وضعیّت آینده زیان دیده دشوار است و امکان دارد در آتیه، آسیب جسمانی وی وخیم‌تر شود و متعاقب آن، جبران پرداخت شده ناکافی باشد. همچنین ممکن است زیان دیده، بهبود یابد که نتیجه ناخواسته آن دریافت مبلغی افزون بر خسارت وارده خواهد بود. (Ibid.).

اشکال دیگر، مربوط به نادیده انگاشتن تورّم در ارزیابی محکوم به است. در حقیقت، دادگاه نمی‌تواند تورّم آینده را در خصوص مبلغی که به یک باره تأدیه می‌شود، پیش‌بینی و در دادنامه منعکس کند، و لذا بدیهی است که به دنبال سقوط ارزش پول، مبلغ پرداختی، پاسخگوی هزینه‌های آتی زیان دیده (که در پی حادثه ایجاد شده)، نباشد و ادامه زندگی او متعسر شود. در نتیجه، اصلاح ناپذیر بودن محکوم به دیگر ایراد این شیوه پرداخت در تعهدات نفقه‌ای است؛ زیرا با صدور حکم به تأدیه مبلغی یکجا، پرونده مختومه می‌شود و دیگر امکان بازنگری آن وجود ندارد، چراکه فرض بر این است که دادگاه با آینده‌نگری و با در نظر گرفتن تمام جوانب، رأی به مبلغی صادر کرده که امکان اثبات خلاف آن، غیر ممکن است. اما این تالی فاسد و

۱- با این وجود، به رغم مجوز ماده ۵ قانون مسؤولیت مدنی، نظر به ضرورت منجز بودن خواسته و مقطوع بودن دیه، محاکم ایران اقبالی به این مسأله نشان نمی‌دهند.

فرض خلاف واقع را در خصوص خسارات مستمر نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا با توجه به ماهیت متفاوت تعهد و استمرار آن، عموماً مبلغ پرداختی کمتر از زیان وارده یا بیشتر از آن خواهد بود.

اینجاست که می‌توان حکم به پرداخت مستمری (ادواری یا مادام العمر) که قابلیت انطباق با شرایط زیان دیده را دارد، مطلوب‌ترین شیوه جبران در تعهدات نفقه‌ای دانست. در این صورت، تعهد عامل خسارت با یکبار پرداخت ایفاء نمی‌شود و دادگاه وی را به تأدیه هزینه زندگی زیان دیده در مواعد منظمی (ماهانه یا سالانه) محکوم می‌کند. امتیاز پرداخت‌های ادواری - بخصوص هنگامی که مدعی نیاز به مراقبت مادام العمر داشته باشد- در این است که می‌تواند با تغییر شرایط خسارت منطبق شود؛ از یک طرف، اگر زیان کاسته شود پرداخت‌ها نیز به همان نسبت کاهش می‌یابد و همچنین اگر خسارت افزایش یابد متعاقباً مبلغ تعهد نیز افزایش پیدا خواهد کرد. از طرف دیگر، دادگاه می‌تواند با تعیین یک شاخص ثابت، تأثیر تورم را نیز به صورت خودکار اعمال کند. بدین بیان که قاضی مبلغ جبران را به یک شاخص (مثلاً نرخ تورم) وابسته می‌کند و در نتیجه، جبران در طول زمان با توجه به مخارج زندگی، کاهش یا افزایش می‌یابد. همچنین در خسارات پایدار (مستلزم از کارافتادگی یا هزینه‌های درمانی مستمر)، اگر زیان دیده بیش از زمان پیش بینی شده توسط دادگاه از نعمت حیات برخوردار گردد برای باقیمانده زندگی خویش از جبران محروم نمی‌شود و با تمهید جبران ادواری، مستمری استمرار می‌یابد.^۱

۲-۳- تعادل جبران؛ نرخ‌گذاری خسارت و مقطوعیت جبران

هرچند اصل حاکم بر ارزیابی خساراتی که تدارک آن، جنبه غرامتی دارد جبران کامل زیان است اما نمی‌توان انکار کرد که در تعهدات نفقه‌ای، جبران کامل،

۱- هرچند ماده ۵ قانون مسؤلیت مدنی اختیار تعیین مستمری را به دادرس می‌دهد، اما به واسطه برخی معاذیر و این که دادگاه‌ها غالباً دیه را پرداختی کامل محسوب می‌کنند، در عمل از این روش استفاده نمی‌شود.

کمتر صدق می‌کند. در تعهدات نفقه ای، هنوز خسارت محقق می‌شود به بار نیامده تا به - کمال، جبران شود و حدود تعهد متعهد را (عموماً) نیازهای آتی متعهد له و (بعضاً) توانایی مالی عامل زیان تعیین می‌نماید. در نتیجه، برخلاف اصل جبران کامل که مقتضای برابری غرامت با گستره خسارت است و برآورد مقطوع زیان یا توسل به بارم از پیش تعیین شده در ارزیابی غرامت را نامطلوب می‌انگارد (op.cit/n° 147)، در جبران های نفقه ای می‌توان حدود تعهد را با نرخ گذاری رسمی و قانونی مقرر داشت. جهت این امر، پیش بینی جداول ارزیابی خسارت که حسب شرایط و نیازهای زیان دیدگان، متنوع و حسب ضرورت های قضایی و اقتصادی، متغیر باشند مفید به نظر می‌رسد. به تعبیر دیگر، ارزیابی تعهدات غرامتی، شخصی است و متقابلاً نوعی بودن، خصلت تقویم تعهدات نفقه ای محسوب می‌شود. لذا حتی اگر منشأ این دو تعهد، فعل واحد باشد گستره و نحوه برآورد تعهد با توجه به نوع آسیب یا حرمان، متفاوت خواهد بود.

از سوی دیگر، در جبران خسارت باید با رعایت معیارهای مشابه تلاش شود که در همه موارد، زیان مشابه، تدارک و از تبعیض حسب منشأ وقوع خسارت یا وضعیت شخصی، اجتماعی و اقتصادی طرفین دعوا اجتناب گردد (Droit de dommage corporel/n° 20). خسارت، امری مادی است و جبران آن، نظر به گذشته دارد. لذا موقعیت شخصی زیان دیده یا شرایط پس از وقوع زیان، نباید بر تقویم خسارت تأثیر گذارد و این ارزیابی باید به گونه‌ای مشابه (نه یکسان) و متعادل صورت گیرد.

۱- بارم (Barème) برگرفته از نام فرانسوا بارم (François Barrême)، ریاضی‌دان قرن هفدهم و عبارت از مجموعه ای محاسبات قبلی و تابلو های عددی قابل اعمال بر موارد خاص و معین (حسابداری، قیمت ها، مزد ها و ...) است. در حقیقت، این تابلو های آماری اجازه تحصیل نتیجه ای استاندارد را می‌دهند که حسب این نتیجه خودکار، کسانی که آن را به کار می‌برند و کسانی که موضوع آن هستند، قادر به پیش بینی می‌شوند (Serverin, «Barèmes»/124).

برخلاف این ضرورت، متأسفانه گاه تبعیض میان قربانیان، لازمه اجرای عدالت شمرده می شود: «نشیده ای که بزرگان گفته اند: «تن آدمی شریف است به جان آدمیت»؟ برابر داشتن ریاضی همه کسانی که لباس زیبای آدمی را به تن دارند عین ستم است و تظاهر به عدالت. ... چگونه می توان خسارت شکستن دست جراح یا هنرمندی را با بیکاره ای دغل، برابر داشت و دم از عدالت خواهی زد؟ آیا به واقع، انسان ها در پیشگاه قانون همچون اموال مثلی، ارزشی برابر دارند و شرف و تقوی و علم و وضع اجتماعی آنان به حساب نمی آید؟ (ضمان قهری ۵۸/۱)».

به نظر می رسد که توجه این نابرابری و تفاوت، خلاف عدالت و نکوهیده است. از یک سو، حقوق جبران خسارت باید به نیاز و زیان توجه کند نه معیار های شرف، تقوی، علم و وضع اجتماعی. ارزش گذاری انسان ها و دغل دانستن آنها در این منطق، ناروا و مقدمه ای بر ارزش گذاری و تبعیض در دیگر عرصه ها خواهد بود. معیار جبران، عقل، احساس، دانش و سایر اعراض پیراینده نیست، بلکه گوهر بشریت است که در همه، برابر و واحد است. از سوی دیگر، این استدلال از نظر عقلایی هم مخدوش است: دست کاری که هیچ تضمینی جز زور بازو ندارد، برای وی بسیار حیاتی تر از دست جراحی است که با بهره مندی از انواع بیمه و مرخصی، آسوده از تأمین معاش و هزینه زندگی است.

همان گونه که در مباحث بعدی بیان خواهد شد دیه، آمیزه ای از تعهدات غرامتی و نفقه ای است. اما در تأمین این دو خصلت متفاوت، نمی توان تعادل طرفین دعوی را به سود زیان دیده بر هم زد و بار معاش افراد را به مسؤول بینوا تحمیل کرد. لذا هرچند مقطوع بودن دیه، با اصل جبران کامل منافات دارد و به ویژه، موضوعیت داشتن اقسام شش گانه، با نیاز - های جامعه امروز هماهنگ نیست اما با توجه به ماهیت دوگانه این ارزیابی قانونی و جلوگیری از تبعیض در تقویم خسارات جسمانی، قالب

واحد آن قابل تأیید به نظر رسیده و کارکرد جبرانی دیه را در موارد مشابه، یکسان و متعادل نگاه می‌دارد.

این نتیجه، به نفی تفاوت‌های فردی منجر نمی‌شود. اما توجه به این شایستگی - ها و هزینه تأمین معاش زیان دیده و وابستگان او، بیشتر صبغه نفقه‌ای دارد و از توان و تعهد مسؤولیت مدنی و عامل زیان خارج است. لذا با تفکیک پرداخت‌های غرامتی و معیشتی از یک سو، و ایجاد نهاد‌های حمایتی و اجتماعی از سوی دیگر، می‌توان با در نظر گرفتن ویژگی‌های فردی و نیاز زیان دیدگان، حقوق اشخاص اخیر را تأمین کرد. همان‌گونه که گفته شده: «در صورتی که مسؤولیت مدنی در دستیابی به این هدف ناکام ماند و یا هزینه‌های اداری آن در مقایسه با نظام تأمین اجتماعی بیشتر باشد، باید جای خود را به نظام جبران خسارتی بدهد که به عدالت ماهوی نیز توجه کند و نیاز تمام معلولین و زیان دیدگان حوادث و افرادی که سرپرست و نان آور خود را از دست داده اند، برآورده سازد (فلسفه مسؤولیت مدنی/۱۵۳)».

۳-۳- بازنگری جبران و روزآمد سازی تعهدات

یکی دیگر از آثار تفکیک تعهدات نفقه‌ای و غرامتی، امکان بازنگری و روزآمد سازی متعهد به در پرداخت‌های مستمر است. این تمایز از آنجا ضرورت دارد که در نظام مسؤولیت مدنی، همه مسائل با صدور حکم قطعی پایان نمی‌پذیرد؛ زیرا در برخی موارد و به ویژه در زیان‌های جسمانی، خسارات یا شرایط از ثبات لازم برخوردار نیستند که بتوان با صدور حکم قطعی آنها را پوشش داد.

اما سؤال اینجاست که آیا هر تغییری می‌تواند دستاویز بازنگری محکوم به و روزآمد سازی آن باشد و آیا تعهد استمراری متعهد جبران، می‌تواند او را مأخوذ به پیامدهای ناخواسته فعل زیان بار سازد؟ برای پاسخ، شایسته است که به ماهیت تعهدات بدهکار توجه نمود. به دیگر سخن، از آنجا که تعهد نفقه‌ای، التزامی پایدار و منوط به شرایط زیان دیده و تأمین نیازهای اوست، ناگزیر گستره این تعهد نیز باید منطبق با نیازهای واقعی زیان‌دیده‌ای باشد که در پی وقوع حادثه از تأمین مخارج خود ناتوان شده

است. در واقع، نظر به این که تعهد نفقه ای، دین به ارزش انگاشته می شود، موضوع آن نیز حصول نتیجه ای معین (تأمین معاش یا هزینه های آینده) است و پول به عنوان وجه رایج، صرفاً ترجمان این تعهد خواهد بود. لذا مبلغ محکومیت در جبران های پولی، فی نفسه از اهمیت برخوردار نیست و آن چه موضوعیت دارد کارآیی پول و امکان تأمین معیشت زیان دیده است.

باید توجه کرد که هرچند گاه بازنگری در خصوص تعهدات غرامتی نیز مطرح می شود اما به نظر می رسد در عموم مصادیق آن، مسأله روزآمد سازی واقعی مطرح نیست و سخن، تنها بر سر ارزیابی زیان جدید یا خسارت آشکار نشده است. با این تذکار، شایسته است بازنگری به دستاویز تغییر خسارت یا دگرگونی شرایط را جداگانه بررسی نمود.

۱-۳-۳- تغییرات خسارت

تغییر زیان (که عموماً مربوط به آسیب های جسمانی است) می تواند ناظر به گستره خسارت و افزایش یا کاهش آن باشد. این دگرگونی ها، موارد متفاوتی را در بر می گیرد:

- از طرفی، گاه عارضه جسمانی به سایر اعضا سرایت می کند یا جراحات سابق وخیم تر می شود. همچنین در برخی موارد، ایجاد جراحاتی، زمینه ساز نواقص دیگری می گردد که منسوب به عامل زیان است. در کنار تغییر خود خسارت، در بعضی مواقع نیز زیان جدیدی کشف می شود که ناشی از فعل زیان بار بوده و در ارزیابی دادگاه لحاظ نشده است، مثلاً در اثر ضربه ای که به سر مصدوم وارده شده، پس از مدتی بینایی وی نیز کاهش می یابد. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- متقابلاً در مواردی خسارت، کاهش و زیان دیده بهبود می یابد؛ مثلاً معلوم

می شود که نایبایی زیان دیده، ناپایدار و ناشی از شوک متعاقب حادثه بوده است.

- از سوی دیگر، گاه آسیب جسمانی به مرگ تدریجی زیان دیده منتهی می گردد. در این صورت، گذشته از نهاد دیه و مواردی که جمع دیات جراحات متعدد، از

خون بهای زیان دیده نیز بیشتر می شود (ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی) گاه، مرگ زودرس قربانی حادثه نشان می دهد که تعهدات واقعی عامل زیان، کمتر از بارِ مسؤولیت برآورد شده است.

بدیهی است در فروض فوق، پرداخت ها بیشتر صبغه گرامتی دارد و بحث بازنگری تعهد استمراری در گذر زمان مطرح نمی شود. در واقع، اینجا سخن بر سر زیانی است که محاسبه نشده یا ارزیابی آن به درستی انجام نگرفته، یا مبلغی بدون جهت تأدیه شده است. امکان این بازنگری نیز حسب قوانین (مانند مواد ۵ قانون مسؤولیت مدنی و ۶۷۹ قانون مجازات اسلامی) و نظام حقوقی متفاوت خواهد بود (Les effets de la responsabilité/n° 239؛ مسؤولیت مدنی/۲۵۵).

۲-۳-۳- تغییر در شرایط

این تغییرات می تواند ناظر به اوضاع و احوال اقتصادی یا شرایط طرفین باشد: - از یک سو، در جبران های پولی ممکن است در گذر زمان، از ارزش پول (به عنوان ابزار ایفای تعهد) کاسته شود. این نوسانات پولی، به گونه ای هدف محکومیت را تحت تأثیر قرار می دهند که جبران، از لحاظ کیفی و کمی متناسب با خسارت وارده نخواهد بود.

به یقین، سقوط ارزش پول در تعهدات با ماهیت گرامتی (که با پول جبران شده) و همچنین در تعهدات نفقه ای که به یکباره تأدیه گردیده اند، بی تأثیر است و سخن بر سر دین مستمری است که خصلت نفقه ای دارد. این تعهدات که با مبلغی مشخص، قابل ایفاء بوده است پس از مدتی قابل تدارک نیست؛ لذا این پرسش مطرح خواهد شد که سقوط ارزش پول باید چگونه لحاظ شود و آیا پس از قطعیت دادنامه، مجال برای محاسبه مجدد خسارت وجود خواهد داشت؟

نمی توان انکار کرد که اقتضای تأمین مستمر معیشت در جبران های نفقه ای و متعاقب معلولیت های شدید و ناتوانی های پایدار، پذیرش بازنگری گرامت جهت

تأمین نیازهای حداقلی زیان دیده است.^۱ با توجه به مفهوم دین به ارزش، مبلغ مقرر به - عنوان مستمری، وسیله تأمین و بدل تعهدی دیگر است و التزام جدیدی، جایگزین تعهد پیشین نمی گردد. پس، اگر وسیله به کار نیاید، باید به مبلغ آن افزود و این امر با اعتبار امر مختم منافاتی ندارد (اعتبار امر قضاوت شده/۱۹۸؛ نظریه عمومی تعهدات/۲۱۶).

برای تسهیل بازنگری و رهایی از برخی موانع حقوقی، رأی دادگاه می تواند متضمن شرط «روزآمد سازی»^۲ باشد. حسب این شرط، برای جلوگیری از پیامدهای نامطلوب سقوط ارزش پول، در حکم دادگاه یا قرارداد طرفین یا به موجب قانون، مبنای قابل تغییری به عنوان شاخص جهت اقساط مستمری، معین می گردد و حسب تغییرات شاخص، مستمری به طور خودکار با آن هماهنگ می شود (Les effets de la responsabilité/n° 82-83).

- از سوی دیگر، تغییر می تواند در شرایط عامل زیان یا زیان دیده روی دهد. نظر به این که زیان، امری مادی و جبران، اثر وضعی ورود خسارت است لذا شرایط عامل زیان، اصولاً نباید بر گستره دین او اثرگذار باشد. تمهید مهلت های قانونی یا قضایی نیز تنها در ایفای دین مؤثر است و نظری به میزان غرامت ندارد.

اما در خصوص تغییر شرایط زیان دیده باید حساسیت بیشتری نشان داد. وقوع خسارت، شرایط زیان دیده را دگرگون کرده و می تواند آثار متفاوتی در پی داشته باشد: زیان دیده، گاه مجبور است که شیوه یا محل سکونت خود را تغییر دهد، و گاه صدمات جسمانی، موجب از کارافتادگی موقت و دایم وی می شوند و فرد از درآمدی که انتظار داشت، باز می ماند. همچنین امکان دارد که در گذر زمان، مخارج زیان دیده

۱- در برابر مواعی مانند اعتبار امر قضاوت شده و ارزش اسمی پول که از بازنگری مبلغ مورد تعهد جلوگیری می کنند (Lapoyade, «Dommages et intérêts»/n° 290; Derrida, «Dommages et intérêts»/n° 169) اصل جبران کامل زیان و جلوگیری از دارا شدن ناعادلانه زیان دیده، مقتضی بازنگری غرامت است.

1-"Clauses d'indexation" ou "Clause d'échelle mobile"

افزوده شود یا هزینه درمان وی، چنان افزایش یابد که تأمین آنها با غرامت تعیین شده، غیر ممکن گردد.

بحث در خصوص این که آیا عامل زیان، مسؤول جبران چنین خساراتی است یا نه؟ از موضوع وجیزه حاضر خارج است، اما با فرض پذیرش چنین ضرورتی، ناگزیر باید تغییر شرایط زیان دیده مدنظر قرار گیرد و «ضروری است که روشی منطبق با نیازهای آتی واقعی، جایگزین روش های معمول جبران خسارت شود تا بدین واسطه، شرایط ادامه زندگی رضایت مندانه زیان دیده تأمین گردد ... (Op.cit/n° 58)». اقتضای ماهیت این پرداخت ها نیز حفظ تناسب تعهد با نیازهای زیان دیده و بازنگری مستمر محکوم به است.

همچنین، محاسبه و برقراری مستمری درآمد آینده، با این پیش فرض است که مصدوم قادر به اشتغال نیست؛ لذا در صورتی که زیان دیده، منبع درآمدی به دست آورد و بتواند هزینه های خود را تأمین کند، دریافت خسارت از کارافتادگی، وجهی ندارد. بنابراین، تعهد نفقه ای موضوع خود را از دست می دهد و متکفل جبران باید بتواند بازنگری رأی صادره را مطالبه نماید.

- از طرف دیگر، به دلایل گوناگون امکان دارد که هزینه های معمول زندگی فرد کاهش یابد؛ مثلاً با ابداع روش های درمانی جدید، زیان دیده از بار هزینه های درمانی که در آینده متحمل می شد، رها گردد؛ یا افراد تحت تکفل وی، مستقل شوند و از مخارج او کاسته شود. بدیهی است که در تمام این موارد، اقتضای تعهد نفقه ای، موضوعی متفاوت با غرامت خواهد داشت و مستمری باید تعدیل شود.

۴-۳- متکفل جبران خسارت

یکی دیگر از نتایج تمایز تعهدات نفقه ای و غرامتی به شناسایی متعهد آن بر می گردد. در حقیقت، مسأله بر سر تعارض منافع دو شخص است: از یک سو، زیان دیده - ای که در پی خسارت، آسیبی فعلی دیده، یا در آینده متحمل خواهد شد، نیازمند

دستگیری و تدارک خسارت است و از سوی دیگر، عامل خسارتی که به عمد یا سهو زیانی ایجاد کرده، ملتزم به جبران آن خواهد بود.

اما مشکل در خود این استحقاق و التزام متقابل نیست، بلکه دشواری در شناسایی گستره التزام عامل زیان و حقوق زیان دیده در برابر اوست. اگر خسارتی محققاً به وقوع پیوسته و آثار مستقیمی داشته باشد، تردیدی نیست که عامل زیان (یا بیمه گر او) ملتزم به تدارک کلیه این پیامدهای ناگوار خواهد بود. اما در صورتی که هنوز خسارتی به وقوع نپیوسته و یا گستره آن در حال حاضر، قابل تقویم نیست یا وقتی که درمان و از کارافتادگی برای مدت طولانی تداوم دارد یا به هنگامی که آسیب، سبب حرمان از تأمین معاش زیان دیده یا اقارب او باشد، التزام عامل زیان به تأدیه مبلغی (به صورت مستمر)، معقول نخواهد بود.

تا قبل از توسعه اندیشه جبران، زیان های قابل تدارک، محصور و مسؤولیت مدنی محدود بود؛ لذا کمتر تردیدی در کارکرد غرامتی این نهاد مطرح می شد. همچنین معمولاً تعهد نگهداری شخص از کارافتاده نیز تکلیفی خانوادگی یا اجتماعی بود که عموماً رعایت می گردید و حتی اگر الزام قانونی انفاق وجود نداشت، مساعدت داوطلبانه گروهی جای آن را می گرفت. اما به موازات گسترش مسؤولیت مدنی، خساراتی قابل جبران شمرده شدند که مسؤولیت فردی از تدارک آنها ناتوان است. امروزه حقوق، بدان دلخوش کرده که هر خسارتی، جبران شود و لذا پیوسته مسؤولیت را گسترش می دهد. گویی توسعه مسؤولیت مدنی و عناوین خسارت، پاسخ همه آلام است. شناسایی عناوین مختلف زیان قابل تدارک، در کنار برقراری مستمری مادام - العمر و نفقه اقربای زیان دیده، حقوق مسؤولیت مدنی را در آستانه انفجار قرار داده است.

بی تردید، حمایت از زیان دیده، مطلوب و ضروری است؛ اما به چه بهایی و به چه وسیله ای؟ قانونگذار غالباً به این نیاز، از طریق مسؤولیت مدنی پاسخ می دهد لکن

به نظر می آید که این تدبیر، همواره پاسخی معقول به مطالبه امنیت اجتماعی نباشد. حقوق امروز به مسؤلیت مدنی بیش از توان آن تحمیل می کند، اما باید اذعان کرد که دعوی مسؤلیت، رابطه ای یک سویه نیست که تنها زیان دیده از آن متأثر شود. راننده بی احتیاطی که زندگی عابری را به خطر می افکند که از بد حادثه، فرزندان متعدّد دارد نیز از مخاطرات این سانحه، اثر می پذیرد و از نظر مادی و معنوی متضرر می شود؛ امکان دارد او هم اولاد و اشخاص تحت سرپرستی داشته باشد و اینجاست که مسؤلیت مدنی که داعیه دار تحقق عدالت است، ظالمانه تصویر می شود.

مسؤلیت مدنی، در عصری شکل گرفت که هیچ کدام از نهاد های جبران جمعی و اجتماعی وجود نداشتند؛ اما امروزه با ایجاد این نهادها که اساساً کارکرد و گستره ای متفاوت دارند، پافشاری بر نقش مسؤلیت مدنی و گسترش وظایف آن نادرست خواهد بود (7/La responsabilité civile).

ضمن اذعان به ضرورت تأمین نیازهای قربانیان باید پذیرفت که مسؤلیت مدنی و عامل خسارت، محدودیت های حقوقی و اقتصادی دارند. آن چه را که غالباً مسؤلیت مدنی به عامل زیان تحمیل می کند، ماهیت غرامتی ندارد و از نیاز های حیاتی و روزمره انسانی ناشی می شود. فعل عامل زیان، این نیازهای معیشتی و نفقه ای را ایجاد نکرده که وی ملزم باشد به آنها پاسخ دهد. این که عابر پیاده ای که در حادثه رانندگی مصدوم شده، چندین فرزند دارد و نفقه والدین و اخوین افلیح خود را هم بر دوش می کشد، ربطی به فعل راننده ندارد که دادگاه او را محکوم به پرداخت نفقه کند!

در حالی که سابقاً جبران یا مساعدت خانوادگی (اگرچه به صورت محدود)، کارآمد انگاشته می شد؛ در دوره جدید در کنار خطرات بی سابقه، سطح رفاه عمومی نیز افزایش یافته است و با افزایش شکاف های اجتماعی، دیگر عامل زیان و گروه - هایی مانند خانواده و حتی بیمه نیز نمی توانند وضعیت سابق زیان دیده را اعاده کنند. اینجاست که اتخاذ سیاست همبستگی و جبران گروهی، در کنار توانایی مالی گروه

اجتماعی، امکان پاسخ مؤثر به نیاز زیان دیده را در بُعدی وسیع تر محقق می کند. لذا به نظر می رسد که بهتر است مسؤولیت عامل خسارت، به پیامد مستقیم فعل زیان بار، یعنی تعهدات غرامتی توجه کند و در صورت لزوم نیز مستظهر به بیمه مسؤولیت باشد. اما در مورد هزینه هایی که صبغه غرامتی ندارند، اعم از این که متعاقب مسؤولیت شخصی باشند یا خیر، باید به دنبال راهکاری خارج از مسؤولیت مدنی بود. دلایل متعددی این تمایز و جایگزینی گروه به جای فرد در تعهدات نفقه ای را توجیه می کند:

- در جبران فردی تعهدات نفقه ای، عامل زیان تا زمان نامعلومی مجبور به تحمل هزینه زیان دیده است و چه بسا نتوان سرانجامی برای مسؤولیتش تخمین زد. این افق تیره و ناپیدا، از بُعد فردی، مایوس کننده و از منظر اجتماعی نامطلوب خواهد بود.

- تعهد نفقه ای، پر هزینه تر از جبران غرامتی و غالباً از توان مالی عامل زیان خارج است و منصفانه نیست که عامل خسارت در موقعیتی دشوار و تکلیفی ما لایطاق قرار گیرد.

- از منظر زیان دیده نیز جبران گروهی، قابل اعتماد تر است؛ چراکه اطمینان دارد جبران، بدون وقفه پرداخت می شود و با اعسار احتمالی عامل زیان مواجه نخواهد گردید.

جانشینی این شیوه ها به جای مسؤولیت، نه به معنای زوال تعهد سنتی جبران خسارت، بلکه به مفهوم تجدید آن است. ناکارآمدی مسؤولیت در این عرصه نشان می دهد که تعهد جدید، نیاز به اندیشه جدیدی دارد و جبران های مستقل از مسؤولیت، این نهاد را تکمیل می کنند (70/4 La notion de rparation).

این نگرش در خصوص پوشش چنین خساراتی در برخی قوانین هم ملاحظه می شود؛ مثلاً قانونگذار در سنوات اخیر تمایل نشان داده است که هزینه های درمانی تصادفات رانندگی را از دیه و تعهد عامل زیان و بیمه گری متمایز کند. در این جهت، ماده ۹۲ قانون برنامه چهارم و بند «ب» ماده ۳۷ قانون برنامه پنجم توسعه مقرر می نمود:

«وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است نسبت به درمان فوری و بدون قید و شرط مصدومین حوادث و سوانح رانندگی، در مراکز خدمات بهداشتی و درمانی اقدام کند...» این تکلیف که در ماده ۳۰ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۱۳۹۳) نیز جنبه دائمی گرفته است بعضاً در رویه قضایی، دستاویز تفکیک دیه (که بر عهده عامل حادثه است) و هزینه های درمانی (که بر عهده وزارت بهداشت خواهد بود) شده است. از جمله شعبه ۴۳ دادگاه تجدیدنظر تهران در دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۴۳۰۱۱۶۶ - ۹۱/۱۰/۲۵ در مقام پژوهش نسبت به مطالبه هزینه های درمانی ناشی از تصادف مازاد بر دیه اعلام داشته است: «از آنجا که هزینه های درمانی ناشی از تصادف به موجب ماده ۹۲ قانون برنامه چهارم توسعه و دستور العمل اجرایی آن بر عهده وزارت بهداشت است و برابر دستور العمل به تمامی مراکز درمانی، حق دریافت هیچ گونه هزینه درمانی نمی باشد، خواهان می تواند با مراجعه به مرکز درمانی خود هزینه درمانی پرداختی را پس بگیرد».

۴- نسبی بودن تمایز و مصادیق مشتبّه

در بررسی تعهدات پولی، مواردی ملاحظه می شود که تمیز ماهیت آنها اهمیت دارد. این مصادیق، بیشتر در روابط زوجین (مستمری پس از طلاق، اجرت المثل و نحلّه ایام زوجیت، شرط تملیک تا نصف دارایی زوج و...) یا در روابط کارگر و کارفرما (مانند حق سنوات) و همچنین در خصوص دیه (به عنوان جبران مقطوع خسارت) مطرح می شود.

در تحلیل موارد باید توجه داشت که صرف استمرار یک پرداخت می تواند به آن خصلت «نفقه ای» دهد. این تعهد مستمر، بدون این که الزاماً مرتبط با مسؤولیت مدنی باشد کلیه پیامدهای تعهدات نفقه ای را هم به دنبال خواهد داشت؛ مثلاً در خصوص مستمری از کارافتادگی و هزینه های درمانی کارگران یا کارمندان، بارم - بندی و بازنگری و حتی حذف این پرداخت ها، نشانگر تعهدی نفقه ای است که ریشه

خود را در حقوق کار یا حقوق اداری می یابد. همچنین التزام زوج به تأدیه اجرت المثل زوجه، مبنایی خارج از مسؤولیت مدنی دارد و ناشی از استیفاء یا تعهدات قراردادی و خارج از موضوع وجیزه حاضر است.

با این وجود، در حقوق خانواده نیز می توان مصادیقی از تعهد نفقه ای ناشی از مسؤولیت مدنی را شناسایی کرد که گاه مورد تأیید قانونگذار قرار گرفته است؛ مثلاً ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده (۱۳۵۳) دادگاه را مجاز می شمرد «در صورتی که صدور گواهی عدم امکان سازش مستند به سوء رفتار و قصور طرف دیگر باشد، او را با توجه به وضع و سن طرفین و مدت زناشویی به پرداخت مقرری ماهانه متناسبی در حق طرف دیگر محکوم نماید...»؛ در واقع، این محکومیت که ناشی از نیاز خواهان و تقصیر خواننده بود، مبنای خود را در مسؤولیت مدنی می یافت و تعهدی نفقه ای به شمار می رود.^۱

اما در این میان نمی توان انکار کرد که «دیه»، ماهیتی مشتبه و آثاری متفاوت دارد که به خصوص در تقسیط و متعاقباً تغییر مبلغ آن مشخص می شود. اهمیت مسأله از این منظر است که اگر ماهیت دیه را «گرامت» تلقی کنیم تقسیط بعدی و تغییر ارزش سنوات بعدی، تأثیری در تعهد محکوم علیه نخواهد داشت. متقابلاً اگر تعهد مقطوع دیه را نفقه ای بیانگاریم تقسیط و تأدیه تدریجی آن مستلزم به روزرسانی در زمان تأدیه خواهد بود.

۱-۴- ماهیت دیه

انطباق دقیق دیه با تعهد نفقه ای یا غرامتی دشوار است. از طرفی، خصایص غرامت را دارد: در برابر آسیب جسمانی محقق، بدون امکان بازنگری و به صورت دفعتاً واحده تأدیه می گردد. از سوی دیگر، ویژگی های تعهد نفقه ای را نشان می -

۱- جهت ملاحظه تحلیل ماهیت اجرت المثل و نحله، رک: کاتوزیان، حقوق خانواده/۱-۲۸۵ و ۲۸۵-۲؛ بررسی تطبیقی حقوق خانواده/۱۸۱.

دهد: کلیه هزینه های فعلی و آتی زیان دیده را در بر می گیرد و با نرخ گذاری مقدر شرعی به گونه مقطوع مقرر می شود.

با توجه به نقش خون بها در زندگی کهن خانوادگی، نمی توان انکار کرد که دیه، ماهیت واحدی ندارد. مذکور افتاد که قبل از توسعه مسؤولیت مدنی، خانواده عهده دار معاش اعضاء بود و متقابلاً خون بهای زیان دیده، تضمینی در تأمین این هزینه ها محسوب می شد. لذا نامعقول نخواهد بود اگر دیه را واجد ماهیتی مختلط تصور کنیم. به این تعبیر که به رغم جبران خسارات محقق و غرامت شرعی مقدر زیان دیده، اندوخته ای است که تضمین معاش و نفقه آتی قربانی یا خانواده او را نیز فراهم می آورد.

۲-۴- به روزرسانی و بازنگری دیه

کارکرد توأمان غرامت و نفقه می تواند دشواری های متعددی را برانگیزد که به آثار تمایز این دو مفهوم بر می گردد. معهذا این بازمانده نظام کهن، ویژگی های متناقضی را در خود جمع کرده که قانونگذار نیز تا کنون نتوانسته یا نخواسته که بر آنها تدبیری بیاندیشد. در حقیقت، هرچند ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی، آثار و احکام مسؤولیت مدنی را بر دیه مترتب می کند، اما ذیل همین ماده با تخلفی آشکار از اصل غرامت (که مستلزم جبران کامل است) اعلام می دارد که ذمه مرتکب با پرداخت این وجه مقدر، بری می گردد. همچنین ماده ۴۸۸ با تعیین مهلت تأدیه، صبغه غرامتی این تعهد را پررنگ می سازد.

اما مسأله ای که باقی می ماند این است که آیا دیه، قابل بازنگری است؟ خاطر نشان شد که جز در مواردی که تعهد جبران، استمراری است سخن از بازنگری، دقیق نخواهد بود. لذا حتی در صورتی که میزان خسارت به اشتباه برآورد شده، یا زیانی به احتساب در نیامده باشد، سخن از بازنگری نیست و در اینجا ادعای جدیدی مطرح می شود و مسأله، منطبق با ماهیت غرامتی دیه و تأدیه یکباره آن خواهد بود که به برائت عامل زیان منتهی می گردد.

به رغم موارد فوق، تلقی دیه به عنوان تعهد نفقه ای نیز مانعی ندارد. این مسأله در خصوص ابهام قانون و تردید های اساسی رویه قضایی در پذیرش خسارات مازاد بر دیه، نمود پیدا می کند. با این وجود، حتی در صورت قابل مطالبه انگاشتن هزینه های افزون بر دیه مقدر، تردیدی نیست که هزینه معاش زیان دیده یا نفقه اقارب و زوجه او تنها از محل دیه، قابل تأمین خواهد بود و با نظام حقوقی فعلی و بار مالی هنگفت دیه، هیچ دادگاه یا حقوقدانی، تحمیل جداگانه مخارج زندگی دیگری را بر عامل زیان پذیرا نمی گردد. لذا مبلغ مقطوع دیه، پوششی برای خسارات فعلی و هزینه های آینده زندگی محکوم له است. با این تحلیل، به نظر می رسد که هر جا صبغه نفقه ای دیه، نمود پیدا کند باید با تمهیدات مقتضی آن را تضمین کرد. این مسأله در تقسیط و به روزرسانی دیه جلوه گر می شود. در بررسی موضوع، مقدمتاً باید به این مسأله پرداخت که آیا تقسیط دیه به آن ماهیت مستمری می دهد؟ با توجه به ماده ۴۸۸ قانون مجازات و مهلت پرداخت دیه، متعهد ملزم به تأدیه خون بها در موعد مقرر است. لذا تقسیط سبب نمی شود که پرداخت در مواعد معهود، عنوان مستمری بگیرد. در واقع، برقراری مستمری، نظر به خسارت و وضع محکوم له دارد اما ملاک تقسیط، وضع محکوم علیه و توانایی مالی اوست. مضافاً به نظر می رسد که تقسیط، تنها به واسطه ناتوانی بدهکار از ایفای تعهد، مقرر می گردد و تقسیمی همعرض تأدیه یکجا و مستمری انگاشته نمی شود (جهت ملاحظه نظر مخالف: مسؤولیت مدنی/۳۱۵). مسأله دیگری که در فرض تقسیط مطرح می شود به روزرسانی اقساط است. مقدمتاً باید یادآور شد که تقسیط دیه به شیوه کنونی، یکی از اشتباهات مرسوم محاکم است که به رویه ای غیر قانونی بدل شده است. در واقع، تقسیط دیه، تدبیری است از سر اضطرار؛ که به درخواست محکوم علیه صورت می گیرد. هرچند این راهکار، به دستاویز ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و برخی مقررات عمومی (مانند ماده ۲۷۷ ق.م) ممکن است، اما باید توجه داشت که اختیار دادگاه، صرفاً نسبت به اصل متعهد به محدود خواهد بود. به

دیگر سخن، در صورتی که موضوع تعهد، دین به ارزش باشد، دادگاه می تواند در صورت امکان تجزیه، ایفای اصل تعهد را تقسیط کند. لکن تبدیل تعهد به ارزش به پول و تقسیط وجه نقد، امری مستقل است که نیاز به موافقت بستانکار دارد. متأسفانه در رویه معمول محاکم بدون توجه به این ضرورت، دیه مقدر، تقویم و سپس تقسیط می - گردد. در حقیقت، دادگاه مقدمتاً تبدیل تعهدی انجام می دهد که اختیار آن را نداشته است. این سنت نامرضی که به رویه ای مستقر تبدیل شده، مغایر حقوق طلبکار و معارض ماهیت نفقه ای دیه است. از آنجا که دیه، پوشش خسارات و هزینه های ماضی و آتی زیان دیده است تبدیل این تعهد به ارزش، به وجه نقد (که همواره در معرض تنزل ارزش است) زیان و تهدید جدیدی برای محکوم علیه است که هیچ دستاویز قانونی هم ندارد.

لذا پیامد ناگزیر این تبدیل تعهد تحمیلی و سقوط ارزش پول، روزآمد سازی اقساط مقرر است که با تغییر معادل ریالی دیه، مطرح می شود. تا پیش از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، رویه قضایی مبتنی بر مبنایی قانونی نبود و مستظهر به برخی نظریات مشورتی، تغییرات بعدی نرخ دیه را مجوز به روزرسانی تلقی نمی کرد. متعاقب تغییر قانون مجازات اسلامی، ماده ۴۹۰ مقرر نمود: «در صورتی که ... پرداخت دیه به صورت اقساطی باشد معیار، قیمت زمان پرداخت است مگر آن که بر یک مبلغ قطعی توافق شده باشد»؛ اما ظاهراً با وجود این صراحت، رویه محاکم تغییر محسوسی نکرده است. اداره حقوقی دادگستری نیز در ابتدا بر نظر سابق پافشاری و اعلام نمود: «در مورد حکم تقسیط دیه، هرگاه دادگاه متعاقب توافق طرفین، مبلغ معینی را به عنوان دیه در حکم تعیین نموده یا کل دیه به مبلغ معین تقسیط گردد، ملاک احتساب اقساط همان مبلغ تعیین شده است و نوسانات بعدی تأثیری در آن ندارد ...» (نظریه شماره ۷/۹۲/۲۰۷۲ مورخ ۹۲/۱۱/۱). با توجه به این که غالباً تقسیط عین دیه در محاکم معمول نیست و این راهکار، خلاف ظاهر ماده ۴۹۰ بود، لذا این رویه غیر منطقی در نظریه شماره ۷/۹۴/۳۵۱ مورخ ۹۴/۲/۱۴ این مرجع اصلاح شد: «مستنبط از ماده مذکور این است که

اقساط مربوط در هر سال می باید بر اساس معیار زمان پرداخت صورت پذیرد، هر چند که بهتر است دادگاه، در اقساط دیه در صورتی که توافق وجود نداشته باشد، میزان اقساط را به صورت درصدی از دیه، نه مبلغ آن قرار دهد تا اشکال در محاسبه ایجاد نگردد. بنابراین، چنان چه مبلغ اقساط دیه بدون توافق طرفین به صورت ریالی تعیین شده باشد اجرای احکام باید مبالغ اقساط پرداختی را متناسب با نرخ دیه هر سال (سال پرداخت)، محاسبه و از مجموع محکوم به، به صورت درصدی کسر نماید. هر چند راهکار اخیر، متضمن دشواری برای واحد اجرای احکام و تلاش بیهوده مکرری برای به روزرسانی تعهدی به ارزش است معهداً در اجرای ماده ۴۹۰ قانون جدید ناگزیر است. بدیهی است که در این صورت، مشخصه نفقه ای دیه و امکان به روزرسانی آن جهت تأمین نیازهای حداقلی زیان دیده، نیز ملحوظ نظر واقع خواهد شد.

نتیجه گیری

مسئولیت مدنی، کارکرد های متعددی دارد که مهم ترین آنها جبران خسارت است، اما حوادث روزمره نیز آثار متعددی دارند که برخی (مانند ترمیم مال آسیب دیده یا هزینه درمان متعاقب سانحه) نتیجه مستقیم حادثه و شماری نیز (مانند هزینه معاش مصدوم یا اقارب وی) پیامد های دورتر آنها محسوب می گردد. گستره وسیع همبستگی خانوادگی، در گذشته می توانست هر نوع نیازی را پاسخ گوید. زیان دیده و وابستگان او (حتی در صورت عدم امکان استیفای حقوق خود در برابر عامل زیان)، مستظهر به پشتیبانی خانواده بودند و ماهیت نیازها نیز اصولاً تأثیری در این میان نداشت. با توسعه جوامع و سست شدن بنیان های خانوادگی، کارکرد های این نهاد هم کم رنگ شد و متقابلاً با توسعه مسئولیت شخصی، برخی از نقش های خانواده به مسئولیت مدنی واگذار گردید. جبران خسارت از غرامت فراتر رفت و با توسعه مفهوم خسارات قابل تدارک و اشخاصی که استحقاق مطالبه جبران دارند، بر تعهد عامل زیان افزوده شد. امروزه جبران خسارت، مفهومی متفاوت گرفته است و حقوق تلاش می

کند که همه پیامد های مستقیم و غیر مستقیم حادثه زیان بار را با تمهید مسؤلیت مدنی، تدارک کند. با وجود امتیاز این تدبیر، نمی توان برخی نتایج نامطلوب گسترش دامنه جبران خسارات از طریق مسؤلیت مدنی را نادیده انگاشت. در این راستا، باید میان کارکرد نفقه ای و غرامتی مبالغی که متعهد جبران به آن محکوم می شود، تمایز گذارد. در برابر «تعهد غرامتی»، که به عنوان التزام به تدارک خسارت ناروای دیگری تعریف می شود «تعهد نفقه ای» عبارت از الزام به تأمین نیاز های حیاتی زیان دیده جبران خسارت است. بی تردید، مسؤلیت مدنی علاوه بر گذشته، باید ناظر به آینده هم باشد، اما نباید از یاد برد که هدف اصلی مسؤلیت مدنی، کارکردی غرامتی است و تحمیل برخی هزینه ها به عامل حادثه، منطبق با عدالت و هدف جبرانی مسؤلیت مدنی شمرده نمی شود. بر تفکیک تعهدات نفقه ای و غرامتی، آثار متفاوتی از منظر شیوه ایفای تعهد، برآورد میزان تعهد، و بازنگری آن مترتب است. همچنین، رعایت نقش غرامتی مسوولیت مدنی و ضرورت حفظ حقوق زیان دیده و عامل زیان، مستلزم این است که قانونگذار با تمهید نهاد های حمایتی، کارکرد نفقه ای موصوف را هم تضمین کند. اگر با زوال نقش خانواده، مسؤلیت مدنی تنها راهکار موجود در این زمینه بود، با توسعه نهاد های حمایتی می توان مسؤلیت مدنی را از برخی محدودیت های خود و نقشی که به طور مصنوعی بر عهده گرفته است، رهایی داد.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، ج ۳، بیروت، دار صار، ۱۴۱۴ق.
- بادینی، حسن، **فلسفه مسؤلیت مدنی**، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، ج ۴، ج ۲، گنج دانش، ۱۳۸۱.
- حسینی سیستانی، سید علی، **منهاج الصالحین**، ج ۳، دار المورخ العربی، ۱۴۲۹ق.
- حلّی، محمد بن حسن (فخرالمحققین)، **ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد**، ج ۲، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۹ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله، **حقوق خانواده**، ج ۱، ج ۱۳، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.

- صفایی، سید حسین؛ رحیمی، حبیب الله، **مسئولیت مدنی**، ج ۷، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۳.
- طباطبائی، سید علی، **ریاض المسائل فی بیان الأحكام بالدلائل**، ج ۱۲، مؤسسه آل البیت، بی تا.
- الفیاض، محمد اسحق، **منهاج الصالحین**، ج ۳، قم، مکتب آیه الله محمد اسحق الفیاض، ۱۳۷۸.
- الفیومی المقری، احمد، **المصباح المنیر**، ج ۲، بیروت، انتشارات المکتبه العصریه، ۱۴۱۸ق.
- کاتوزیان، ناصر، **مشارکت ها - صلح**، ج ۴، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶.
- _____، **اعتبار امر قضاوت شده**، ج ۵، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
- _____، **نظریه عمومی تعهدات**، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۹.
- _____، **ضمان قهری**، ج ۱، ج ۸، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- _____، **حقوق خانواده**، ج ۱، ج ۷، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
- موسوی خوئی، سید ابوالقاسم، **منهاج الصالحین**، ج ۲، مؤسسه الخوئی الإسلامیه، ۱۴۲۴ق.
- نجفی، محمدحسن (صاحب جواهر)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۳۱، ج ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.

- Bousquet-Denis (J), **Réflexion sur la distinction de l'alimentaire et de l'indemnitaire**, JCP, I, 3010, 1981.
- Carbonnier (J), **Droit civil (Les obligations)**, puf, 2004.
- Derrida (F), **Dommages-intérêts**, Répertoire civil, Dalloz, T 3, 1972.
- Gazzaziga (J-L), **Les métamorphoses historiques de la responsabilité**, in Les métamorphoses de la responsabilité, PUF, 1997.
- Lambert-Faivre (Y), **Droit de dommage corporel**, Dalloz, 1990.
- Lambert-Faivre (Y) et Leveneur (L), **Droit des assurances**, Dalloz, 12 éd, 2005.
- Lapoyade-Deschamps (Ch), **Dommages et intérêts**, Répertoire Civil, Dalloz, 1994.
- Le Tourneau (Ph) et Cadiet (L), **Droit de la responsabilité et des contrats**, Dalloz, 2008.
- Serverin (E), **Barèmes**, in Dictionnaire de la justice, sous la direction de Cadiet (L), puf, 2004, p 124.
- Sousse (M), **La notion de réparation de dommages en droit administratif français**, L.G.D.J, 1994.
- Vincent (J) et Guillien (R), **Lexique des termes juridiques**, Dalloz, 16 éd, 2005.
- Viney (G), **Traité de droit civil**, Introduction à la responsabilité, sous la direction de Ghestin (J), 3 éd, L.G.D.J, 2007.
- Viney (G), Jourdain (P), **Traité de droit civil**, Les effets de la responsabilité, sous la direction de Ghestin (J), 2 éd, L.G.D.J, 2001.